

## ما با عملکرد سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران و منطقه مخالفیم

گفت و گوی خبرنگار اعتماد با دکتر ابراهیم یزدی

۸۷/۸/۱۹

### \*انتخابات آمریکا به مفهوم کاملاً ساده و مستقیم نمایش دموکراسی است؟

-در انتخابات اخیر آمریکا نزدیک به یک سال فرایند تایید نامزد های انتخاباتی به طور گسترده ای در دنیا منعکس شد. صرف نظر از اشکالاتی که در مورد انتخابات آمریکا همواره وجود داشته و دارد و اتفاقاً در مواردی هم کاملاً هم درست هست، نظام این کشور ساخته و پرداخته مردم است. با وجود همه آن ایرادها ئی که بعضاً وارد هم هست، در این کره خاکی، و در مقایسه با کشورهای جهان سوم و همین ایران خودمان، موضوعی مهم و قابل توجه برای مطالعه کسانی است که برای تحقق مردم سالاری در ایران فعالیت می کنند. ابتدا در درون هریک از احزاب نامزدهائی مطرح می شوند و بر رقابت با هم می پردازند. طی این مبارزات درون حزبی توانمندی کاندیداها و میزان فهم و درک آنها در معرض ارزیابی عمومی قرار می گیرد. رواقع در فرایندی آرام، تدریجی و طولانی ابتدا در داخل احزاب سیاسی، فرد صاحب صلاحیتی که به طور نسبی جوابگوی نقطه نظرات مردم آمریکا باشد، معین می شود. در انتخابات اخیر حسین اوپاما و هیلاری کلینتون در جبهه دموکرات ها به مرحله رقابت نهایی در حزبشان رسیدند. در طول مبارزات انتخاباتی سوابق شخصی و خانوادگی آنها، همه بر روی صحنه آمد. کسانی که می خواهند رای بدهند، به شکل حقیقی و درست نامزد ها را می شناسند و با به شناختی که پیدا کرده اند، رای می دهند. در چنین سیستمی امکان ندارد کسی بتواند با ارائه مدارک تقلبی و مطرح کردن ادعاهای بی سر و ته ارای مردم را بدست آورد. در چنین سیستمی کسی نمی تواند با داشتن سوابق نامطلوب و یک زندگینامه ساختگی وارد رقابت های انتخاباتی بشود. جزئیات زندگی نامزدها برای مردم رو کاملاً و مشخص می گردد. در مرحله بعد رقابت میان کاندیدا های اصلی صورت می گیرد. مجدداً فرصتی بدست می آید تا اگر نکات نامعلومی از زندگی کاندیداها باقی مانده باشد مطرح شده و به سطح آگاهی عمومی برسد. در رقابت مک کین و اوپاما... همه فهمیدند که مثلاً مک کین در ارتش آمریکا و در جریان جنگ ویتام چه سوابقی داشته یا در مورد اوپاما پی بردند که اصلیت کنیایی دارد و پدرش مسلمان بوده است. برای فهم اهمیت این فرایند آن را با ایران خودمان و روش مریوم در مورد انتخابات مقایسه کنید. رای دهندگان ایرانی واقعاً چقدر با جزئیات سوابق نامزد ها آشنا می شوند و رای مردم در انخاب افراد چقدر موثر است؟ انتخابات در ایران تا چه میزانی آزاد، سالم و منصفانه است.

بر این باورم که در قالب امکانات انسانی و در غیاب حکومت امام معصوم که شیعیان در انتظار آن هستند، این نوع انتخابات و جا به جایی قدرت بهترین چیزی است که در دنیای کنونی وجود دارد. نمایشی است از اینکه روی کره خاکی به طور نسبی نظام مردمی وجود دارد. و در چنین شرایطی است که باراک اوپاما تبدیل به یک نماد برای تغییر می شود. میلیونها آمریکایی هم با شوق در انتخابات شرکت می کنند و به او رای می دهند. چنین رویدادی را باید با منصفانه مورد بررسی قرار داد و داوری کرد. در اینجا مساله اساسی تفکیک میان دو مفهوم دولت مطلوب و مقبول است. در اندیشه شیعی هیچ حکومتی در غیاب امام زمان مطلوب نیست. اما به هر حال تا آن زمان ما نیاز داریم تا روی این کره خاکی زندگی کنیم؛ زندگی آرام انسان مدارانه و آدم وار. پس نیاز به حکومتی داریم که حداقل مقبول باشد. یعنی با رای خود مردم بر سر کار بیاید و با رای خود مردم هم برود؛ به مردم جوابگو باشد و مردم حق داشته باشند او را مورد سؤال قرار بدهند و بر کنار نمایند.

### \*شیوه ای که در آمریکا می بینیم مقبول است؟

-بله، برای میلیون ها مردم آمریکا قابل قبول است و از هر بدیل دیگری مقبول تر است. سال ها پیش در مناظره ای میان پوپر و مارکوزه در باره انقلاب یا اصلاح، مارکوزه به پوپر ایراد می گیرد و او را متهم می کند که دلش برای جامعه آمریکایی لک زده است. پوپر پاسخ می دهد: «آمریکا جامعه ایده آل من نیست اما نسبت به بسیاری از کشور ها از مقبولیت برخوردار است. کجا بروم که

بتوانم آزادانه حرف هایم را بزنم؟ مسکو؟ تو حاضری بروی مسکو؟» شاید فضای اجتماعی و سیاسی آمریکا خیلی ایده آل نباشد، اما بدون شک از مقبولیت نسبتا بالائی برخوردار است.

**\*اگر هم هنوز خیلی‌ها به این موضوع اعتقاد داشته باشند و تاکید کنند امضای چنین رویدادی در آمریکا نمایش دموکراسی است، امروز و در سال ۲۰۰۸ شما می‌توانید این موضوع را بپذیرید؟ خیلی‌ها معتقدند این تحلیل‌ها در مورد انتخابات آمریکا، اینروزها تنها در حد شعار است.**

-چه شعاری؟ یک مسلمان آفریقایی به آمریکا مهاجرت کرده است، فرزند او در این جامعه از صفر شروع کرده و پشتکار خود به سناتوری رسیده است. حالا هم موفق حمایت‌های مردمی به خود جلب کند، از سیاه و سفید و مسیحی و مسیحی به او رای داده اند، این شعار است؟ ما مسلمان هستیم. خداوند به ما می‌گوید حتی در مورد دشمنانمان هم قضاوت منصفانه داشته باشید. بله، ما با عملکرد سیاست خارجی آمریکا در مورد ایران و منطقه مخالفیم. اما این ربطی به مردم آمریکا ندارد و این دلیل نمی‌شود که جایی که حق با آنهاست، قضاوت منفی در موردشان داشته باشیم.

**\*الگو برداری از انتخابات آمریکا؟ شما موافقید؟**

- خیر، با تقلید و الگو برداری موافق نیستم. ما می‌توانیم از انتخابات آمریکا درس‌های زیادی بیاموزیم. اما اگر بخواهیم عینا همان روش را پیاده کنیم، نه ممکن است و نه مفید. انقلاب آمریکا از یک بستر تاریخی متفاوتی شکل گرفته است. ساختارهای سیاسی و حزبی، دموکرات‌ها و جمهوری خواهان، در یک فرایند تاریخی به اینجا رسیده اند. جامعه ما با آمریکا فرق دارد. جامعه ما در مرحله حال انتقال تاریخی است. در یک جامعه انتقالی، روند‌های فکری، سیاسی، فرهنگی همگی از تنوع بیش از حدی برخوردارند. در این فضا طیفی از جریان‌ها شکل می‌گیرند. در شرایط ایران به هیچ وجه نمی‌توان مانند آمریکا همه چیز را در قالب دو حزب قرار داد. هر چند معتقدم که اگر فضای سیاسی باز شود و آزادی‌ها نهادینه شوند، ممکن است تنوع و گوناگونی احزاب نهایتا به چهار یا پنج حزب اساسی برسد. در آمریکا معرفی نامزد ها از جانب احزاب است. می‌توانیم به بینیم که انتخابات حزبی به مراتب بهتر از روش معمول ایران می‌باشد. حق نداریم به راحتی آن روش را محکوم کنیم. در آن سیستم مردم داور هستند؛ شورای نگهبان ندارند که به هر بهانه ای با جانبداری سیاسی دخالت کند و هر کس را خواست به پذیرد و نخواست رد کند. جالب است که ما شیوه انتخابات آنها را رد می‌کنیم، بعد خودمان می‌آییم در انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی تنها به کسانی اجازه مشارکت می‌دهیم که با مواضع سیاسی شورای نگهبان هماهنگ باشند. در اصلاحیه قانون انتخابات آمده است که نامزد ها میبایستی مثلاً استاندار یا نماینده مجلس بوده باشند. این که این افراد چقدر از حمایت مردمی برخوردار باشند، مطرح نیست. به نظر من نامزدها باید از طرف احزاب معرفی شوند. باید به حزب متکی باشند. نه اینکه خودش شخصا برای حضور در انتخابات صرفا به خاطر موقعیت سیاسی که مثلا در گذشته داشته در انتخابات حاضر شود. جالب است که بموجب قانون انتخابات کاندیدا ها فقط حق دارند یک هفته مانده بروز رای گیری تبلیغ نمایند. معلوم نیست این تصمیمات روی چه اصولی گرفته می‌شوند.

**\* شرایط به وجود آمده در آمریکا و سیاست خارجی این کشور و به خصوص تندروی‌های جرج بوش، آمریکا را تا حد زیادی بد نام نکرده است؟**

-ارزیابی منفی دو دوره حضور بوش پسر در آمریکا تنها در ذهن تحلیل گران غیر آمریکایی نقش نبسته است. او به شدت در خود آمریکا هم مورد انتقاد قرار گرفته و خیلی‌ها را در این کشور به این نتیجه رسانده که یکی از بدترین دولت‌های تاریخ آمریکا را باید به نام او تمام کرد.

"برژینسکی" در کتاب "شانس دوم" که هنوز هم به فارسی ترجمه نشده، معتقد است، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از میان سه رییس جمهوری که در آمریکا قدرت گرفتند؛ یعنی بوش پدر، کلینتون و بوش پسر، او نسبت به دو رییس جمهور قبل از خود عملکرد بسیار بدی داشته است. نکته مهمی که به بهانه عملکرد بوش می‌توان اشاره کرد، برخوردی است که در این کشور با

منتقدان بوش می‌شود. به هر شکلی که می‌خواهند رییس جمهور کشورشان را دست می‌اندازند و در نشریات، سینما، موسیقی و... او را تا سرحد تحقیر نقد می‌کنند، اما نه به جرم تشویش افکار عمومی بازداشت می‌شوند و نه به جرم اخلال در امنیت ملی به زندان می‌افتند. همین آزادی نقد حکومت است که موجب بقای آن شده است. در شوروی سابق اجازه نقد حاکمان داده نمی‌شد و نظام فرو ریخت.

حاکمیت حق طبیعی مردم است. پذیرفتن آن باین معناست که حکومت ناسوتی است نه لاهوتی و هیچ نوع قداست هم ندارد و هیچ گرداننده حکومتی هم مقدس و مصون از نقد نیست. پس هر زمان لازم باشد، باید آنها را به نقد کشید. و تغییر داد. جالب است که امر به معروف و نهی از منکر از مبانی دینی ما مسلمانان است اما در عمل حکومت های اسلامی تاب تحمل نقد اعمالشان را ندارند.

**\*هشت سال پیش، قبل از اینکه جرج بوش به عنوان رییس جمهور آمریکا انتخاب شود، فضای انتخاباتی این کشور به این شکل امروز در نیامده بود، اما وقتی ماجرای ال گور و شکست باور نکردنی اش در این انتخابات اعلام شد، بعضی ها به سلامت آن شک کردند... اصلا چنین مساله ای را در مورد انتخابات آمریکا قبول دارید؟**

انتخابات در آمریکا فرایندی مردمی است. آدم ها هم آدم هستند و حب جاه و مقام دارند. بنا بر این سیستم ایراد دارد. بدون شک آنچه در آن دوره در آمریکا اتفاق افتاد بسیار مشکوک انحرافی بود. ال گور در آرای عمومی برنده شده بود و لی در آرای الکترا با بوش تقریبا مساوی بود. هر دو ۲ رای برای انتخاب شدن کم داشتند. اگر آرای الگور در فلوریدا از بوش بیشتر می‌شد، ۳ رای الکترا این ایالت به او تعلق می‌گرفت و برنده میشد. برادر بوش که استاندار فلوریدا بود به نفع برادرش در اخذ او شمارش آرا تقلب کرد. وقتی به دنبال شکایت ها کار به دیوان عالی کشید، شاید برای اولین بار در تاریخ آمریکا، قضات این دیوان رای سیاسی دادند. فراموش هم نکنید که در آنجا پنج عضو دیوان جمهوری خواه و چهار عضو دیگر دموکرات بودند. اگر دیوان عالی فلوریدا را باطل اعلام می‌کرد، بوش پسر هرگز در انتخابات پیروز نمی‌شد. اما ما چرا می‌خواهیم کار بد آنها را تقلید و تکرار کنیم؟ و به نام دموکراسی هر کاری که دلمان می‌خواهد انجام دهیم؟

اگر می‌پرسید آن مقطع در انتخابات آمریکا تقلب شده بود، پاسخ این است، بله. به همین دلیل هم ال گور سیستم انتخاباتی کشورش را به نقد کشید. و حتی با وجود محبوبیت فراوانش بعد از بردن جایزه نوبل صلح، با وجود اصرار فراوان دموکرات ها حاضر به شرکت در انتخابات نشد.

**\*چرا در جایی مثل آمریکا جمعیت تحت عنوان Silent Majority (اکثریت خاموش) با وجود اینکه کمتر از ۱۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند، اینقدر در انتخاب رییس جمهور این کشور تاثیر گذارند؟**

مساله اینجاست که سیاست آنچنان دغدغه جدی مردم این کشور نبوده، اما اینبار آنها مقتدرانه دست به انتخابی کلیدی زدند، چه اتفاقی برای آمریکایی ها افتاده؟ به سیاست علاقه مند شدند یا او با ما با جذابیتش آنها را جادو کرده است؟ فکر می‌کنم ما در ایران تا حدود زیادی گرفتار مطلق گرایی هستیم. ما سالیان دراز مبتلا به نظام استبدادی بوده ایم. فرهنگ استبدادی در اعماق وجودمان رسوب کرده است. در فرهنگ استبدادی همه چیز سیاه و سفید است. ما در ایران به امر نسبی اعتقادی نداریم. همه یا خوب خوب هستند، یا بد بد.. شما می‌گویید مثلا ۱۵ درصد مردم در آمریکا نسبت به سیاست بی تفاوتند، من می‌پرسم مگر در فرانسه و ایران نیستند؟ آمار مشارکت در انتخابات در این کشور ها به مراتب پایین تر از جایی مثل آمریکا است.

**\*خب شاید آن شهروند فرانسوی مساله را برای خودش تحلیل کرده و به این نتیجه رسیده که نباید رای بدهد، پشت همین مساله فکر هست. واقعا اینکه یک آمریکایی تا زمان رسیدن به صندوق موضع آنچنان محکمی نسبت به کاندید دموکرات یا جمهوری خواه مورد نظرش ندارد، صرفا به دلیل حضورش پای صندوق، مثبت ارزیابی می‌کنید؟**

- این درست است که بخشی از مردم آمریکا مردد پای صندوق ها می روند. اما نمی توان یک حکم کلی صادر کرد. اواما در این انتخابات توانست موج تازه ای از توجهات مردمی را به سیاست ایجاد نماید. بیشترین کمک های مالی به اواما از طرف مردم عادی و در مقادیر کم، اما بتعداد زیاد، بود. شاید اگر بخواهم مقایسه کنم، شباهت زیادی به دور اول حضور سید محمد خاتمی در انتخابات سال ۷۶ داشته باشد.

**\*این مساله ای که در همین چند روز خیلی ها به آن اشاره کردند.**

-وقتی مقایسه می کنیم وجه مشابهی میان انتخابات دوره اول خاتمی و حضور اواما در انتخابات اخیر وجود دارد. اما این مقایسه ای انحرافی است. آقای خاتمی مانند اواما از درون یک جریان سیاسی سازمان یافته بیرون نیامد. اتفاقا به همین دلیل هم نتوانست همه آنچه را که به مردم وعده داده بود عملی کند. نتوانست در برابر نیروهای بازدارنده مقاومت کند. اواما اما از درون مجموعه ای سیاسی و حزبی ریشه دار بیرون آمد. وقتی هم رییس جمهور آمریکا می شود، به معنای واقعی کلمه نفر اول است. نیروهای بازدارنده در آمریکا هم هستند اما نقش اساسی در بازدارندگی ندارند.

**\*خاتمی و اواما شباهت هایی با یکدیگر ندارند؟ مثلا اینکه هر دو به عنوان پدیده هایی ناشناس مطرح شدند...**

- همانطور که گفتم در مجموع این مقایسه کار درستی نیست. ما در ایران ساختارهای حقوقی و حقیقی داریم که بازدارنده دموکراسی هستند. در ایران نهادهای دموکراتیک ریشه ای ندارند. بنابراین در غیاب ساختارهای سیاسی مطلوب هر عملی انجام می گیرد، با کارشکنی ها روبرو می شود. به عنوان مثال اگر به مشروح مذاکرات مجلس خبرگانی که قانون اساسی ایران را در سال ۵۸ بررسی و تصویب کرد مراجعه کنیم، در آنجا درباره ضرورت شورای نگهبان در نظارت بر انتخابات بحث های مفصلی وجود دارد. ضرورت نظارت به این دلیل بوده است که در دوران حکومت پهلوی اول و پهلوی دوم، دولت در انتخابات دخالت می کرده است. به دلیل همین سابقه، برای جلوگیری از دخالت دولت در انتخابات و صیانت از آری مردم، نظارت شورای نگهبان پیش بینی شد. اما حالا خود شورای نگهبان تبدیل به یکی از مهمترین عوامل بازدارنده یک انتخابات آزاد، سالم و منصفانه تبدیل شده است. در قانون اساسی شورای نگهبان پیش بینی شده است تا نگذارد قدرت های حاکم در انتخابات دخالت و تقلب کنند. اما حالا خود به مانعی اساسی تبدیل شده است.

**\*مساله اینجاست که اواما چقدر برای رسیدن به اهداف کلانش آزادی عمل دارد؟**

-اواما نیامده که آمریکا را تغییر دهد. او خودش محصول تغییر در جامعه آمریکاست. چهل سال پیش کسی تصورش را هم نمی کرد روزی یک فرد سیاه پوست رییس جمهور آمریکا شود.

**\*اواما برای خیلی ها تا حدی تداعی گر چهره های چپی دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی نیست؟ مثل کندی... اصلا وقتی در سال ۲۰۰۸ به**

**خصوص در مورد آمریکا از اصطلاح چپ استفاده می کنیم، حرف غلطی نیست؟**

-اصطلاح چپ و راست در هر کشوری در بستری تاریخی مطرح می شود. بکار گیری آن در یک جامعه دیگر نادرست است. این اصطلاح برای اواما نادرست است. جامعه آمریکا مثل هر موجود زنده ای در حال تغییر است. در دهه ۱۹۶۰ شاهد تشنج های زیادی در آمریکا بودیم. ترور مالکم ایکس، لوترکینگ، کشتار دانشجویان، زد و خوردها... اما آرام آرام تغییرات در عمیق ترین لایه های اجتماعی شکل گرفت و امروز به شکل فردی همچون اواما تجلی پیدا کرده است. البته اواما هم در این روزگار زیر ذره بین است و خطراتی جدی، مانند کندی او را تهدید می کند...

**\*ترور؟ یعنی واقعا در آمریکای امروز کسی به ترور رییس جمهور فکر می کند؟**

- نه مثل دهه ۶۰ اما او در خطر ترور است.